

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر
تورنتو

دو جهاد در دو قرن و تفاوت‌های آنها

سرنوشت مردم افغانستان گویا با مبارزات پایان‌ناپذیر آزادیخواهی و مقاومت‌های ملی گره خورده است. این خطه‌ی باستانی در درازنای تاریخ، پیوسته مورد تهدید و تجاوز قدرتهای بزرگ آسیایی و اروپایی قرار گرفته است، ولی قابل توجه است که هیچ تجاوزگر در هیچ برهه‌ی از تاریخ سراغ شده نمیتواند که در این سرزمین آب از گلویش بخوشی فرو رفته باشد. از گذشته‌های بسیار دور میگذریم و تنها از دو تجاوز استعمار برتانوی در قرن نهم یاد میکنیم که در سالهای (۱۸۳۹ و ۱۸۷۹) میلادی صورت گرفت و تجاوزگران در هر دو مرتبه به شور قیام آزادیخواهانه‌ی مردم ما مواجه گردیده و پس از تحمل تلفات عظیم جانی و مالی و در پایان صرفاً چند ماه اقامت مختصر و خونین خویش، پا به فرار نهادند.

دقیقاً پس از صد سالی که از آخرین تجاوز هند برتانوی به کشور عزیز ما سپری شده بود، قشون استعمار روسی هم قصد تصرف افغانستان را نمود و خواست با اتکا با ماشین عظیم جنگی اش در برابر مردم با غیرت افغانستان بخت آزمایی کند که آنهم به سر نوشت ننگین تر از تجاوزگران قبلی مواجه شده پس از ده سال تلاش و تقلا ی مذبحانه‌ی ده ساله (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ میلادی)، پا به فرار نهاد و بدین گونه، تاریخ کشور ما و سرنوشت استعمار یکبار دیگر به تکرار گرفته شد. باید افزود که گرچه در سال ۱۹۷۹ م، تکرار تاریخ در سرزمین حادثه خیز افغانستان صورت گرفت، اما این تکرار‌های تاریخی، در عین حال، تفاوتها و تشابهات جالبی را نیز در خود نهفته داشته اند که سخت انتباه آمیز و آموزنده میباشد. چون منافع و برنامه‌های استعمار جهانی در جهت تجاوز و اشغال کشور‌های ضعیف همیشه دارای وجوه مشترک میباشد، بنابراین، هدف سیاسی- نظامی روس‌ها مبنی بر اشغال افغانستان در قرن بیستم با هدف و شیوه‌های کاری استعمار هند برتانوی در قرن نهم از بسا جهات همخوانی داشت و موازی بدان، قیام ملی ضد تجاوز قرن بیستم مردم افغانستان با قیام‌های ملی قرن نهم در کلیت اش، مشابهت‌هایی بهم میرساند. اما آنچه را من میخواهم در این رابطه بیان نمایم عبارت از تفاوت‌های فکری و ماهوی رهبریت دو جهاد در دو قرن (نهم و بیستم) در افغانستان است، بگذار از اینجا آغاز کنیم که:

- رهبری جهاد مردم افغانستان علیه استعمار هند برتانوی در قرن نهم از نظر ماهوی کاملاً ملی و منزله، مردمی و وطنپرستانه بوده از نظر سیاسی مستقل و غیر وابسته و از رهگذر فکری و اعتقادی هم متکی به اسلام سنتی و غیر سیاسی بود.
- رهبری جهاد مردم افغانستان در قرن نهم بگونه‌ی طبیعی از میان مردم برخاسته و به هیچ‌صورت قصد رسیدن به قدرت و حاکمیت سیاسی را نداشتند، بلکه هدف شان صرفاً راندن بیگانه از کشور و حفظ آزادی و استقلال سیاسی مملکت بود.
- رهبران جهاد قرن نهم مردم افغانستان هیچ‌گونه پیشینه‌ی سیاسی و پیشینه‌ی تشکیلاتی نداشتند و هیچ نوع ایدئولوژی خاص و ارداتی نیز بدرقه‌ی شان نمیکرد.
- مردم داری، ناموس داری، غرور بلند انسانی و همت والای افغانی از زمره‌ی خصوصیت‌های رهبران جهاد در قرن نهم بود.

- رهبران جهاد در قرن نوزدهم از عمل جاسوسی، معامله گری سیاسی، خود فروشی و وطنفروشی عمیقاً نفرت داشته و آنرا ننگ بزرگ و ابدی می پنداشتند. بهمین دلیل هم بود که استعمارگران انگلیسی علی رغم تلاش های زیاد و تعیین جایزه های بزرگ پولی، نتوانستند هیچ یک از رهبران جهاد را بخرند و یا بفریبند.
- برتری جویی قومی، زبانی، سمتی و نژادی نزد رهبران جهاد قرن نوزدهم افغانستان کاملاً مردود بود.

بیابید اکنون چند نمونه از این دست را از اثر گرانبار روان شاد میر غلام محمد غبار بنام (افغانستان در مسیر تاریخ) یاد کنیم تا بعداً به توزین و تفاوت های دو جهاد بیشتر آشنا شویم: " جان کنولی در روز دوم انقلاب (۳ نوامبر) از بالا حصار به موهن لال اسیر (موهن لال جاسوس انگلیس در این موقع نزد رهبران محافظه کار قیام اسیر بود) مخفیانه نوشت که باخان شیرین خان جوانشیر و نایب محمد شریف خان مذاکره کن که بر ضد شورشیان با ما همکاری شود و در عوض به خان شیرین خان و عده ی صد هزار روپیه بده، به شرطی که از کشتن و اسیر کردن شورشیان مضایقه نکند. به آنان بفهمان که اگر " سنیان" قدرت را بدست گیرند، مساکن شما را تاراج خواهند کرد. . . . بکوش که بین شورشیان نفاق پیدا شده و توسعه بیابد. من در برابر سر هر سردار شورشی ده هزار روپیه میدهم " (افغانستان در مسیر تاریخ - صفحه ی ۵۵۲)

روان شاد غبار پس از این شرح می افزاید که **این پیشنهاد کنولی از طرف خان شیرین خان به شدت و نفرت رد شد.** " ، " کنولی در ۱۱ نوامبر به موهن لال چنین نوشت: اگر خان شیرین خان به خدمت مایل نیست با سر داران دیگر تماس بگیر. به حاجی علی بگوی که در مقابل هر سر (از رهبران انقلاب) از ده تا پانزده هزار روپیه میدهم. " ، " مکناتن شخصاً به موهن لال نوشت که تو به غلجایی ها و خان شیرین خان بگوی که اگر آنها طرفدار شاه (شه شجاع) و ما شده و یکصد خروار غله برای ما بفرستد، من بخوشی سند نیم میلیون روپیه به آنها میدهم. "

روان شاد غبار باز هم می افزاید که: " البته غلجایی ها و خان شیرین خان و سایر مردم با همت علی رغم انتظار انگلیس چنین پیشنهادات را رد کردند و حتی غلجایی های نادار گفتند که ما عهد بسته ایم که شما را از افغانستان خارج نمایم، لهذا برای مذاکره هم با شما حاضر نیستیم" ، " رابرتس جنرال مشهور انگلیس در ۶ اکتوبر ۱۸۷۹م وارد کابل شد و اعلان کرد که در بدل هر نفر حمله کننده به سفارت انگلیس (کیوناری) از ۵۰ تا ۷۵ کلدار و برای هر افسر ۱۲۰ کلدار جایزه میدهد، ولی برخلاف انتظار رابرتس هیچ حمله کننده یی بر سفارت کیوناری را کسی بدست نداد " (افغانستان در مسیر تاریخ - صفحه ی ۶۲۴)

" انگلیسها توسط یکی از اقارب محمد عثمان خان صافی بنام سر فراز خان سه صد هزار روپیه برای او پیش کشیدند تا از حمله بر قشون انگلیس منصرف گردد و البته او و مردمش نپذیرفته به جنگ آمدند و دشمن را بکوفتند. " (همان کتاب - صفحه ی ۶۲۷)

" یکی از رهبران سپاه کوهدامن و کوهستان میر غلام قادر اوپپانی بود که . . . نقره باب و زیور زنانه را آنچه از خود داشت و آنچه از اعانه ی زن و مرد جمع میشد می گذاخت و سکه میزد و به مصرف داوطلبان جهاد میرساند " (همان کتاب - صفحه ۶۳۱)

" راولنسن دانشمند انگلیسی در قندهار یکصد هزار روپیه بین خان های پولزایی بخش نمود تا بتواند عشیره ی پولزایی را بر ضد بارکزیایی به جنگ اندازد، ولی این افساد بجایی نرسید و مبارزین هر دو گروه بر ضد دشمن خارجی با هم متحد شدند " (همان کتاب - صفحه ۵۴۶)

این بود نمونه های کوچکی از خود گذری، غرور ملی، حفظ نام و ننگ افغانی و صفای باطن رهبران مجاهدین در یکصد و چند سال قبل، البته خودفروشی، وطنفروشی و بیگانه پروریهای رهبران رسمی جهاد عصر ما را بعداً تشریح خواهیم نمود.

مادامکه به نام های رهبران جهاد قرن نوزدهم و مناطق مربوطه ی شان توجه کنیم، برادری، بی ربایی و اتحاد رهبران جهاد نیز در آن زمان کاملاً هویدا میگردد. باساس کتاب (افغانستان در مسیرتاریخ)، اسامی تعدادی از رهبران و محرکین قیام سال ۱۸۴۱ م تنها در شهر کابل چنین بود: امین الله لوگری، سکندر خان با میزایی، امام ویردی ازبک، ملا احمد برنج فروش، اکبر خواجگاهی، آغا حسین قزلباش، احمد میر آخور . . . بچه خواجه میر کهدامنی، بچه میرداد هوتکی، حاجی علی کابلی، . . . خان گلخان تره خیلی، دوست محمد خان غلجایی، دلاور خان شاه آغاسی، سیدال خان الکوزایی، سلزان خان نجرابی، صوفی خان بایاتی، عبدالعزیز سلیمان خیل، میر مسجدی خان کوهستانی، محمد هاشم کاه فروش و غیره. رهبران جهاد ضد استعماری در سال ۱۸۷۹ میلادی باز هم به قول روان شاد غبار ازینقرار بودند: محمد کریم خان افسر نظامی، غلام حیدرخان کابلی، میر بچه خان کوهدامنی، میر غلام قادر خان اوپپانی، برادر پرویز شاه خان پغممانی، محمد عثمان خان صافی، غلام حیدرخان چرخ، سمندر خان و محمد حسن خان لوگری، جنرال محمد جانخان وردکی، ملادین محمدخان اندری، عبدالقادر خان غزنوی، ملا عبدالغفور لنگری، میر عصمت الله خان جبار خیل و غیره.

ترکیب رهبران جهاد در قرن نوزدهم به روشنی نشان میدهد که تا کدام اندازه جوشش و صمیمیت ملی در میان آنها وجود داشته است. دلاوری، وطندوستی، آزاده گی و غرور ملی رهبران جهاد در آن زمان نه تنها مورد تحسین و

تقدیر ملت قرار گرفت ، بلکه صفات و مشخصات مثبت آنان بمثابة ی سرود و ترانه ورد زبان زن و مرد کشور در هر کوچه و برزن گردید :

محمد جان خان مرد میدان است ایوب خان شیر غران است
میر بچه خان رس رسان است آزادی فخر افغان است

... و

پس از این شرح مختصر، بیایید ببینیم که اعمال و گفتار رهبران جهاد رسمی ضد استعمار روس در اواخر قرن بیستم به چه منوال بوده است؟ (منظور، جهاد رسمی تنظیم های اسلامی ساخت خارج با رهبران دست نشانده و دست نگر آنهاست که پاکستان، ایران، عربستان و جهان غرب منافع شان را در وجود همانها جست و جو میکردند و میکنند) با تفصیل بیشتر باید گفت که در دهه های هشتاد و نود قرن بیستم دو نوع جهاد علیه تجاوز ضد رژیم دست نشانده و قشون روسی که بالتدریج باساز برنامه ی مشترک استعمارگران روسی و امریکایی و سر سپرده گان بومی آنها شدیدا سرکوب گردیده مجال تبارز رسمی نیافت و آن قیام های خودجوش مردمی بدون امر و نهی بیگانه گان بود و دیگری هم جهاد رسمی، وابسته و انحرافی با رهبران عقبرای خارج نشین آن. البته قیام خود بخودی و مستقل مردم افغانستان بجای خودش قابل بحث و بررسی مفصل و جداگانه میباشد که حتما بایستی صورت گیرد و اما در اینجا عجالتا از آن میگذریم و صرفا ماهیت فکری - سیاسی جهاد رسمی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ میلادی را بگونه ی مقایسه یی مورد بررسی بسیار مختصر قرار میدهیم :

- ۱) جهاد رسمی اواخر قرن بیست افغانستان از همان آغاز کار، جنگ میهنی و آزادیخواهانه را کنار گذاشته با شعار تند مذهبی (جنگ اسلام در برابر کفر) بمیدان آمد بجای رهایی میهن از قید اسارت بیگانه که هدف اصلی بود، شعار " نجات اسلام " پیش کشیده شد .
 - ۲) رهبران جهاد نه در داخل خاک افغانستان و در بنا گوش دشمن، بلکه در خارج از افغانستان و تحت نظارت، حمایت و کنترل خارجی ها بسر میبردند.
 - ۳) جهاد ضد روسی مردم ما از یک رهبری مشترک ملی و متحد کاملا محروم نگهداشته شده مجاهدین با گروه ها، پارچه ها و احزاب مختلف و مخالف، با رهبران طماع، قدرت طلب و تاریک اندیش تقسیم گردیدند.
 - ۴) جهاد سالهای مذکور از نظر مالی و تسلیحاتی و حتا از ناحیه ی خط فکری و اید یولوژیک وابسته به شبکه های جاسوسی و استخبارات کشور های مختلف جهان و بخصوص ممالک همسایه گردید .
 - ۵) عمل خود فروشی و وطنفروشی در میان رهبران جهاد ضد روسی خارج نشین همانند رهبران کودتای هفتم ثور به امر عادی و حتا رقابت آمیز مبدل گردید .
 - ۶) برتری جویی قومی و زبانی در میان رهبران جهاد رسمی و جبهه گیری های خونین در برابر یکدیگر به بیماری مزمن درون جهاد مبدل شد که تجاوز گران و همسایه های مداخله گر از آن سود بسیار بردند.
 - ۷) تبانی ها و معامله گریهای فراوان سیاسی (با خودی و بیگانه) در میان رهبران جهاد قرن بیستم معمول و مروج گردید .
 - ۸) اسلام پناهی مطلق و تکفیر دگر اندیشان و نیز مردود شمردن گرایشات دموکراتیک، مترقی و میهن پرستانه از طرف رهبران جهاد رسمی و به نفع بیگانه های مغرض از صفات برجسته ی " جهادی " آنان شمرده میشود .
 - ۹) استبداد فکری؛ مطلقیت حزبی، غبن و خیانت و پشت کردن به مردم و اطاعت از اوامر و دستورات اجنبی در میان رهبران جهاد رسمی متبارز بود.
 - ۱۰) کشتار مردم و ویرانی کشور تحت عناوین کذاب و سو استفاده از نام اسلام و اعتقادات پاک مردم از جمله ی بر جسته گیهای جهاد رسمی اواخر قرن بیستم بوده است.
 - ۱۱) بی توجهی به اصل ناموس داری نوع ملی و افغانی و حتا انحرافات عملی از ایجابات سنت ها و اخلاق و فرهنگی ملی که صد ها نمونه و مثال آن ثبت تاریخ معاصر کشور گردیده است، به امر عادی مبدل گردید .
- حال، بهتر خواهد بود چند سند از چند منبع معتبر مبنی بر انحرافات فکری و بیگانه پرستی های رهبران جهاد رسمی را در اینجا بیان نماییم :

- ۱) شخصی بنام انجنیر حبیب الرحمن سکرتر " جوانان مسلمان " و مسؤول روابط سیاسی جمعیت اسلامی در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی به لاهور نزد ابو الاعلی مودودی رهبر جماعت اسلامی پاکستان و قاضی حسین احمد مسوول جماعت اسلامی در ایالت سرحد فرستاده شد و با فتوای (مودودی) مبنی بر جهاد علیه رژیم داوودخان و مبلغ هشتصد هزار کلدان پول نقد بکابل برگشت . پس از آن بود که عبدالهادی هدایت و وفی الله سمعی از تشکیل " جوانان مسلمان " بیرون رفتند (کتاب " مزدو بگیران اخوانی " بقلم درفش امید)
- ۲) باید گفت که وابسته گی " جوانان مسلمان " که بعدا احزاب و رهبران جهاد رسمی را تشکیل دادند، از نظر ایدئولوژیک با عربها و از نظر مالی و سیاسی با پاکستان (و پسانها با امریکا و جهان غرب) از سالهای قبل از ۱۳۵۲ هجری شمسی آغاز یافته بود. وابسته گی های بیشتر رهبران " جوانان مسلمان " در سکندر

پوره ی شهر پشاور پس از شکست آنها در مقدمات کودتای (فرزه) صورت گرفت . مقامات پاکستان تعدادی از رهبران " جوانان مسلمان " را با پرداخت پول ماهیانه و دادن تمرینات نظامی در کوه های اتک در محوطه یی واقع در سکندرپوره ی پشاور نگهداشته بود که دو تن از رهبران مشهور جهادی بنام های پروفیسور برهان الدین ربانی و گلبدین حکمتیار ازان جمله اند. احتمالاً ارتباط رهبران " جوانان مسلمان " با بخشهای امنیتی امریکا در همین سالها برقرار شده باشد .

۳) یکی از محققین فرانسوی بنام " الیورای " کتابی دارد بنام (افغانستان ، اسلام و تجدد سیاسی) که در دهه ی هشتاد سده ی بیست چاپ رسیده است . وی در صفحه ی (۱۰۱) همین کتاب چنین مینویسد : " به نظر میرسد که رییس جمهور پاکستان بوتو، اقدام به عمل آبی و مستقیم بر علیه سیاست طرفدار پشتونستان داوود می ورزد. وی از حکمتیار حمایت مینماید . اسلامیت هایی که در پشاور جمع بودند توسط اردوی پاکستان آموزش دیده بودند و ماموریت های مخفیانه در داخل خاک افغانستان اجرا میکردند . "

۴) روزنامه ی " جنگ " پاکستان مصاحبه ی جنرال اسلم بیگ لوی درستیز وقت پارکستان را به نشر رسانیده بود که نشریه ی " شهادت " ارگان نشراتی حزب اسلامی گلبدین آنرا در شماره ی (۴۷۹) خود نقل کرده است و چنین : " جنرال اسلم بیگ بجواب سوالی گفت که قیام شهنواز تنی علیه نجیب بخاطری به ناکامی انجامید که حکمتیار بعضی مقامات پاکستانی را از موضوع با خبر ساخت که خبر آن به نجیب رسید . . . موقف پاکستان در قبال حکمتیار هر قسمی که هست ولی من یقین میدانم که حکمتیار بر خلاف پاکستان هیچ موقفی نخواهد گرفت . "

۵) دگروال یوسف پاکستانی مسوول بخش جهاد افغانستان طی کتاب خود بنام " تلک خرس " یا فاجعه ی قرن ، در صفحه ی ۲۴ آن چنین مینویسد : " بعد از آنکه با عده یی از آنها (مسوولین نظامی تنظیم های اسلامی) در جریان تمرینات آشنا شدم و یا در جریان فعالیت های محاروبی با آنها تماس حاصل نمودم . . . حتا به مراکز شان بداخل افغانستان سفر کردم ، اطمینان دو جانبه بین ما پیدا شد و عده یی از آنها قانع شدند که مشوره هایی که ما برای شان میدهیم با نظر و اصول جنگی شان مطابق است . "

۶) باز در صفحه ی ۳۳ همین کتاب چنین میخوانیم : " در اواخر سال ۱۹۸۴ میلادی جنرال اختر توانست یک اتحاد رسمی در بین احزاب به وجود آورد . . . بدین اساس کوشش نمودیم تا فعالیت های داخل افغانستان را از این طریق اداره کنیم . در جریان چهار هفته کار و مجادله ی شدید او توانست رهبران را به یک اتحاد مجبور سازد و در این جریان از شهزاده ترکی الفیصل رییس استخبارات عربستان سعودی نیز دعوت نمود تا به پاکستان آمده در این مذاکرات اشتراک نماید . . . ولی به هیچوجه بین گروه های افراطی و میانه رو همکاری بعمل نمی آمد. بالاخره مداخله رییس جمهور صورت گرفت . بآنهم در جریان مذاکرات توفقاتی بعمل نیامد تا بالاخره حوصله ی ضیا (رییس جمهور پاکستان) به سر رسید و به ساعت ۲ شب هدایتی صادر کرد که هفت حزب الی ۷۲ ساعت اعلامیه مشترکی صادر کنند ، ولی تذکر نداده بود که در غیر آن چه میکند . . . رهبران این را میدانستند که بدون حمایت پاکستان و آنچه ضیا گفته بود همه چیز تمام میشود "

۷) دگروال یوسف پاکستانی در صفحه ی ۳۴ تلک خرس چنین مینگارد : " در طول مکلفیتم ، ملاقاتهای بیشماری با رهبران داشته ام . ولی تماس بیشتر من با مسوولین نظامی آنها بود و بدین صورت خشت و پیچ این ساختمان را از تماس با ایشان به وجود آوردیم . "

بلی خواننده ی گرامی ! این " خشت و پیچ " و این تماسها و تیبانی ها کار را تا بدانجا کشانید که حتا چلی ها و ملاها و مفتی های درون قیر پاکستان و مفلوک ترین عناصر عربی و عجمی از منطقه و سر تاسر جهان در امور سر نوشت ملی ما دست درازی نموده و بالاخره جهاد رسمی ، بجای آزادی و سر بلندی و هویت ملی ، برای ما خون و خوف و ویرانی و مصیبت ملی به ارمغان آورد . چقدر مضحک و شرم آور است که رهبران رسمی جهاد که آنهم اطاعت و فرمانبرداری و خود فروشی را در بازار مکاره ی پاکستان پذیرفتند و ملت غیور افغانستان را بی عزت و بی سر نوشت ساختند ، هنوز هم بالای ملت افغانستان و روشنفکران شایسته و وطنپرست آن می غرند و عشو میفروشند . این ، فشرده یی از انبوه مسایل مربوط به تفاوتها و بغرنجی های دو جهاد در دو قرن جداگانه در کشور عزیز ما افغانستان بود که عجالتا از شرح و کاوش بیشتر اجتناب صورت گرفت ، ولی در واقع ، ایجاب تحقیق و بررسی بیشتر و مفصلتر را مینماید که امید وارم بتوانم در آینده دست به چنین کاری یازم . (پایان)